

نقش انگیزه‌های سایه در طلاق عاطفی

و استراتژی‌های مقابله با آن

لیلی فریدونی^۱

مریم فریدونی^۲

چکیده

طلاق عاطفی، یکی از آسیب‌هایی است که خانواده‌ها بدان مبتلا می‌شوند در صورت رخداد این پدیده، زن و شوهر زیر یک سقف زندگی می‌کنند در حالی که ارتباطات بین آن‌ها کاملاً قطع شده و نسبت به هم بی‌تفاوت هستند. پژوهش حاضر به دنبال درک علل طلاق عاطفی، کشف انگیزه‌های سایه و نوع استراتژی‌های انتخابی زنان برای مقابله با آن است. روش پژوهش، کیفی و بر پایه راهبردهای نظریه داده‌بنیاد (گراندتئوری) می‌باشد. جامعه، نمونه، زنان متأهل خانه‌داری بودند که حداقل پنج سال از ازدواجشان گذشته باشد و در حال زندگی با همسرشان هستند. با در نظر گرفتن لزوم اشیاع نمونه‌ها با ۱۵ نفر از زنانی که شرایط طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند؛ مصاحبه شد نمونه‌ها به روش گلوله برفی شناسایی شدند. اطلاعات از طریق مصاحبه عمیق (مصاحبه نیمه ساخت یافته) با افراد نمونه، جمع‌آوری و با استفاده از شیوه‌ی کدگذاری تحلیل شده است. سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد استفاده قرار گرفته است و بر مبنای تحلیل انجام شده مدل پارادایمی ترسیم شده است. نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که زنان در مواجهه با طلاق عاطفی، معمولاً به ترتیب سه استراتژی را به کار می‌برند: ۱- استراتژی‌های ترمیمی و اصلاح طلبانه ۲- استراتژی‌های انتقام‌جویانه ۳- استراتژی‌های آرامش طلبانه. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند که طلاق عاطفی تحت تأثیر دو نوع انگیزه قرار دارد: ۱. انگیزه‌های اصلی: مانند داشتن فرزندان مشترک و وابستگی اقتصادی زن به شوهر و ترس از تنهایی است. ۲. انگیزه‌های سایه، مانند ترس از حرف مردم، نگرانی از طرد شدن از سوی خانواده و فامیل، باورهای خرافی و انگ نامطلوب طلاق در فرهنگ سنتی

کلید واژه‌ها: طلاق عاطفی، استراتژی‌های مقابله، انگیزه‌های سایه

^۱ دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، استاد دانشگاه فرهنگیان و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد لایلان-مرکز

^۲ کارشناس لایست‌شناسی، عضو گروه آموزشی علوم تجربی شهرستان‌های تهران

۱. مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد جامعه است و خانواده‌ی سالم می‌تواند منشاء سلامت جامعه باشد. اهمیت انکارناپذیر خانواده در حفظ انسجام و استحکام اجتماعی بر هیچ‌کس پوشیده نیست، این مسئله را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که فرزندان، سال‌های مهم اجتماعی شدن خود را در خانواده‌ها سپری می‌کنند به عبارتی در یک جامعه، خانواده‌ها الگوی تمام عیار کلیتی از جامعه هستند که با مشاهده و مطالعه‌ی آنها می‌توان به شناخت نسبی از شرایط حاکم بر روابط یک جامعه پی برد. در شرایطی که روابط زوجین به سردی و بی‌احساسی سوق پیدا می‌کند و خانواده دیگر کانونی قابل اتکا برای ابراز عواطف و احساسات نیست، انگیزه‌های زندگی مشترک کاهش می‌یابد؛ بی‌تفاوتی و خشونت در رفتار امری عادی و پذیرفته شده تلقی می‌شود، به تدریج حرمت‌های بین افراد از بین می‌رود، و زوجین برای گریز از تبعات شریایی که خود مسبب آن بوده‌اند به دنبال چاره‌جویی هستند. بنابراین خدشه‌های وارد شده به روابط زوجین، به تدریج موجب می‌شود که هر یک از آنها برای رهایی از شرایط ایجاد شده و با توجه به بستر اجتماعی - فرهنگی جامعه، راهبردها و استراتژی‌های موقت و گاهی نامناسب را انتخاب نمایند؛ تمرکز مطالعه‌ی حاضر بر استراتژی‌های انتخابی از سوی زوجین برای مقابله با طلاق عاطفی و تأثیر انگیزه‌های سایه بر این نوع انتخاب است؛ اما عواقب و پیامدهای این راهبردها و استراتژی‌ها نیز مسئله‌ای است حائز اهمیت و نیاز به مطالعات عمیق جامعه‌شناختی دارد. بدون تردید؛ هرگونه تزلزل یا آسیب در خانواده، علاوه بر آثار و پیامدهای جبران ناپذیر برای اعضاء، موجب تضعیف کارآیی آن در جامعه می‌گردد. از جمله آسیب‌هایی که خانواده‌های بسیاری با آن مواجه هستند، طلاق عاطفی است.

در طلاق عاطفی، همسران زیر یک سقف زندگی می‌کنند در حالی که ارتباطات بین آن‌ها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). سال‌های متمادی، پدیده‌ی آشکار طلاق و تبعات آن مورد توجه محققان بود اما آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان دهنده‌ی میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست زیرا در کنار آن آماری بزرگ‌تر اما کشف نشده به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد. شاید دو برابر آمار طلاق‌های قانونی را بتوانیم به طلاق‌های عاطفی اختصاص دهیم یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶: ۴۶).

در چنین شرایطی روابط متقابل خشک و عاری از هرگونه احساس و عاطفه و از روی نوعی اجبار است، اجباری که می‌تواند منشأهای گوناگونی داشته باشد و منشأ آن هرچه باشد با محرومیت شدید احساسی و عاطفی زوجین همراه است. به نظر می‌رسد، این نوع طلاق، در مقایسه با طلاق رسمی، اثر به مراتب مخرب‌تری دارد، چرا که در طلاق رسمی زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شوند و هر یک به دنبال زندگی تازه خود می‌روند اما در طلاق عاطفی که زوج زیر یک سقف زندگی می‌کنند، این موضوع در درازمدت فشارهای روانی زیادی به آنها وارد می‌کند. به‌ویژه خانواده‌هایی که به دلیل داشتن فرزند، شرایط طلاق عاطفی را می‌پذیرند و تبعات و عواقب این نوع فشارها نه تنها زوجین بلکه فرزندان آنها را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۱.۲. بیان مسئله

امروزه با گسترش ابزار ارتباطی و توسعه و تسهیل دسترسی عمومی به فضای مجازی و کاهش تعاملات بین زوجین، بسترهای تغییر الگوی خانواده بیش از پیش فراهم شده است. این موضوع که اختلافات و ناسازگاری‌ها در برخی موارد به طلاق رسمی منجر نمی‌شود را می‌توان ناشی از آن دانست که کنش‌های افراد در بستری انجام می‌شود که برای آنها معنا و مفهوم دارد و بر انتخاب‌هایشان تأثیر می‌گذارد، در چنین بستری انگیزه‌های سایه‌ای وجود دارد که برخاسته از متن اجتماعی-فرهنگی جامعه است و ضمن اینکه چندان معقول و علمی و عقلانی به نظر نمی‌رسد اما عملاً شیوه‌ای برای انتخاب استراتژی‌های مقابله با مسائل است و برخی از این انگیزه‌ها زمینه‌ساز طلاق عاطفی می‌شوند. بنابراین؛ مطالعه‌ی حاضر در پی یافتن استراتژی‌های زنان خانه‌دار برای مقابله با طلاق عاطفی و انگیزه‌های سایه برای انتخاب چنین استراتژی‌هایی است.

۲.۲. اهداف پژوهش

- شناسایی درک زنان خانه‌داری که شرایط طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند از پدیده‌ی طلاق عاطفی؛
- یافتن عوامل زمینه‌ساز رخ دادن طلاق عاطفی در زندگی زنان خانه‌دار؛
- شناسایی استراتژی‌های منتخب زنان خانه‌دار برای مقابله با طلاق عاطفی؛
- آشنایی با نقش انگیزه‌های سایه در انتخاب استراتژی‌های مقابله با طلاق عاطفی.

۲.۳. چارچوب نظری

۱.۳.۲. نظریه مبادله

در نظریه‌ی مبادله، افراد، گروه‌های اجتماعی را فقط به خاطر نفع شخصی خودشان تشکیل می‌دهند. اساسی‌ترین پیش فرض‌های نظریه‌ی مبادله این است که گروه‌ها صرفاً مجموعه‌هایی از افراد هستند که پیش‌بینی و تبیین رفتار آنها براساس مطالعه‌ی انگیزه‌هایشان صورت می‌گیرد و افراد به وسیله نفع شخصی و براساس محاسبه‌گری عقلانی در مورد سود و هزینه برانگیخته می‌شوند. این فرض پذیرفته شده است که افراد براساس خودخواهی به کنش می‌پردازند تا به لذت یا رضایت مطلوب برسند؛ پیش‌فرض دیگر این نظریه این است که؛ افراد، آرزوها و هدف‌های شخصی روشنی برای خود دارند. کنش‌های افراد در خلاء صورت نمی‌گیرد، هرکس در ازای آنچه بدست می‌آورد باید چیزی پرداخت کند، این یک اصل در نظریه‌ی مبادله است، زیرا بی‌توجهی به دیگری یعنی محروم کردن وی از پاداش تلقی می‌شود. (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۵۴).

۲.۳.۲. نظریه‌ی کارکردگرایی

طلاق عاطفی در خانواده‌هایی رخ می‌دهد که به علت اعتقادات عرفی و سنتی یا نگرش‌ها و باورهای منفی‌های و نادرست جامعه نسبت به زنان مطلقه، ترس از تنهایی، نگرانی از دست دادن فرزندان یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی، تصمیم می‌گیرند که به اجبار زیر یک سقف کنند زندگی. در چنین شرایط نابسامانی، زوجین خود را شریک زندگی همسرشان نمی‌دانند و تحت انگیزه‌ها و باورهای اجتماعی- فرهنگی به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند.

ریمون بودون (۱) در کتاب منطق کنش اجتماعی، با تأکید بر تعریف پارتو (۲) از جامعه شناسی به عنوان: "علم کنش‌های غیرمنطقی" تلاش می‌کند تصمیم‌های کنشگران اجتماعی را برخاسته از بستر عمیقی بداند که در نظر مشاهده‌گر غیر عقلانی و یا حتی خرافی جلوه می‌کند اما گاهی می‌تواند کنشگر اجتماعی را به هدف معقولی برساند. هنگامی که کنشگر در شرایطی قرار می‌گیرد که ناچار به تصمیم‌گیری است، هر تصمیمی که بگیرد او را در معرض پیامدهایی قرار می‌دهد که ممکن است مایل بوده از آنها اجتناب کند و برای گریز از این پیامدها، کنشگر نه می‌تواند به اراده اش متکی باشد و نه به عقلش، بنابراین به راحتی نمی‌توان کنش‌های منطقی و غیر منطقی را از هم جدا ساخت. البته می‌توان رفتارهای سنتی و عاطفی در مقوله‌ی کنش‌های غیرمنطقی منظور کرد رفتارهایی که از نظر دیگران معقول نیست اما گاهی نتایج مطلوبی در پی دارد مانند به خطر انداختن جان مادر برای نجات فرزند (بودون، ۱۳۸۳: ۹-۴). بنابراین، این کنش‌های غیرمنطقی که برخاسته از انگیزه‌های سایه یا همان عقاید و باورهای عرفی است و از نظر دیگران ممکن است غیر معقول جلوه‌کنند یکی از شرایطی است که می‌تواند زمینه‌ساز طلاق عاطفی در خانواده‌هایی باشد که از ترس باورهای عرفی و انگیزه‌های سایه به ظاهر به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند.

پارسونز معتقد است کارکرد، مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد. وی با این تعریف معتقد است چهار تکلیف برای همه نظام‌ها ضرورت دارد (ریترز، ۱۳۹۰):

۱. تطبیق (۳)؛ هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته تطبیق دهد؛
۲. دستیابی به هدف (۴)؛ یک نظام باید هدفهای اصلی‌اش را تعیین کند و به آنها دست یابد؛
۳. یکپارچگی و انسجام (۵)؛ هر نظامی باید روابط متقابل میان اجزایش را تنظیم کرده و به رابطه میان چهار تکلیف کارکردی‌اش نیز انسجام ببخشد؛
۴. پایداری (۶)؛ هر نظامی باید انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگهدارنده این انگیزش‌ها را ایجاد، نگهداری و تجدید کند.

نظام اجتماعی، مجموعه‌ای از کنشگران فردی است که در موقعیتی که دست کم جنبه ای فیزیکی یا محیطی دارد با یکدیگر به کنش متقابل می‌پردازند؛ کنشگرانی که در راستای گرایش به «حداکثرسازی خشنودی» (۷) برانگیخته می‌شوند و رابطه‌ی شان با موقعیت‌های شان و همچنین با یکدیگر در چهارچوب نظامی مشخص می‌شود که بر مبنای فرهنگ و نمادهای مشترک ساختاریافته‌است (کرایب، ۱۳۸۴).

۲،۳،۲. نظام شخصیت

شخصیت به عنوان نظام سازمان یافته‌ای از جهت‌گیری و انگیزش کنش‌کنشگر تعریف می‌شود. مؤلفه‌ی اساسی شخصیت، «تمایل نیازی (۸)» است. پارسونز و شیلز تمایلات نیازی را به عنوان «مهم‌ترین واحدهای انگیزش کنش» تعریف کردند (پارسونز و شیلز: ۱۱۳). آنها تمایلات نیازی را از سائق‌ها (۹) یا همان گرایش‌های فطری «انرژی فیزیولوژیکی که کنش را ممکن می‌سازد» متمایز کردند. به عبارت دیگر، سائق‌ها را بهتر است به عنوان بخشی از ارگانیسم زیستی لحاظ کنیم. اما تمایلات نیازی عبارتند از «همان گرایش‌ها در زمانی که فطری نیستند و طی فرایند فی نفسه‌ی کنش حاصل می‌شوند» (پارسونز و شیلز، ۱۹۵۱: ۱۱۱). به تعبیری دیگر، تمایلات نیازی سائق‌هایی هستند که توسط زمینه‌ی اجتماعی شکل می‌گیرند.

تمایلات نیازی کنشگران را و می دارند تا چیزهای عرضه شده در محیط را پذیرفته یا رد کنند و یا اگر چیزهای موجود به اندازه‌ی کافی نتوانند تمایلات نیازی را ارضاء سازند در پی چیزهای تازه‌ای بروند. پارسونز بین سه گونه‌ی اساسی تمایلات نیازی تمایز قائل می‌شود. گونه‌ی نخست، کنشگران را بر آن می‌دارند تا از طریق روابط اجتماعی شان به دنبال عشق، تأیید و نظایر آن بروند. گونه‌ی دوم، ارزش‌های درونی شده‌ای را در بر می‌گیرد که کنشگران را به مشاهده‌ی معیارهای فرهنگی گوناگون سوق می‌دهند. و نهایتاً نوع سوم که شامل انتظارات نقشی می‌شود و کنشگران را به رد و بدل کردن واکنش‌های مقتضی وامی‌دارند (پارسونز و شیلز، ۱۹۵۱: ۷۲).

۴.۳.۲. کارکردگرایی و ناسازگاری در خانواده

براساس نظریه‌ی نظام اجتماعی و کارکرد گرایی پارسونز، عوامل تاثیرگذار و زمینه ساز در طلاق عاطفی را در فقدان هر یک از چهار کارکرد می‌توان تبیین کرد:

۱. وقتی که کارکرد سازگاری و انطباق خانواده با محیط اجتماعی با چالش مواجهه شود: این مورد را می‌توان هم در زمینه مادی و هم هنجاری نظام خانواده بررسی کرد از طرفی سختی معیشت می‌تواند افراد خانواده را مجبور به فعالیت بیشتری کند و این امر می‌تواند روابط عاطفی خانواده را با چالش مواجه کند.

۲. زمانی که خانواده در کارکرد دستیابی به هدف با مشکل مواجه شود و نمی‌تواند به اهداف مطلوب دست یابد؛ این امر هنگامی محقق می‌شود که خانواده نمی‌تواند توانایی‌ها و نیروهایش را در رسیدن به اهداف تعیین شده برای آن بسیج کند و مواردی مانند نبود سلامت جسمی-روانی زوجین خانواده را از رسیدن به اهداف مورد نظر دور می‌کند.

۳. وقتی کارکرد یگانگی و انسجام خانواده دچار اختلال شود در این صورت بایستی منتظر اختلاف در خانواده و افزایش احتمال طلاق عاطفی و سپس طلاق واقعی بود.

۴. هنگامی که نظام الگوهای فرهنگی خانواده آسیب ببیند و از ایجاد الگوها و انگیزه های لازم برای حفظ و بقای نظام خانواده باز ماند؛ در این صورت زن و مرد انگیزه‌ای برای بقا و استحکام نظام خانواده ندارند، لذا با به وجود آمدن کمترین اختلافی، آماده‌ی گسستن این پیوند می‌گردند.

۵.۳.۲. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر کیفی و بر پایه راهبرد تحلیل داده‌بنیاد (گرانددتئوری) است. گرانددتئوری یک روش پژوهشی استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود، خود به تدوین تئوری اقدام کند. در این روش، محقق، پدیده‌ها را در موقعیت طبیعی آنها مورد بررسی قرار داده و توصیف می‌نماید، و هدف از آن بررسی عمیق رفتارها، عقاید و تفکرات افراد و گروهها به همان نحوی است که در زندگی واقعی آنها روی می‌دهد (ادیب حاج باقری و همکاران، ۱۳۸۶ : ۱۲۰). روش داده بنیاد می‌کوشد با به کارگیری یک سلسله رویه‌های سیستماتیک، نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای ایجاد کند و یافته‌های آن شامل یک تنظیم نظری از واقعیت تحت بررسی است. در این روش مفاهیم و روابط بین آنها ایجاد می‌شود و به‌طور موقتی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند (استراوس، کوربین، ۱۳۸۵ : ۲۴-۲۳).

جامعه، نمونه پژوهش حاضر، زنان متأهل خانه‌داری هستند که حداقل پنج سال از ازدواجشان گذشته باشد و در حال حاضر با همسرشان زندگی کنند. برای انتخاب افراد از روش نمونه‌گیری هدفدار استفاده شده است. از آنجا که تشخیص وضعیت طلاق عاطفی، به راحتی قابل تشخیص نبود، نمونه‌ها به روش گلوله برفی شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفتند، نمونه‌گیری گلوله برفی یک روش نمونه‌گیری غیر احتمالی برای مواقعی است که واحدهای مورد مطالعه به راحتی قابل شناسایی نباشند. در این روش، محقق پس از شناسایی یا انتخاب اولین واحد نمونه‌گیری از آن برای شناسایی و انتخاب دومین واحد نمونه‌گیری استفاده یا کمک می‌گیرد. به همین ترتیب واحدهای دیگر نمونه‌شناسایی و انتخاب می‌شوند. و با در نظر گرفتن لزوم اشباع نمونه‌ها با ۱۵ نفر از زنانی که شرایط طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند؛ مصاحبه شد. (داور گرامی در پژوهش‌های کیفی از اشباع نمونه استفاده می‌شود، یعنی تعداد نمونه از پیش مشخص نیست و در خلال مطالعه، زمانی که محقق به این نتیجه رسید که داده‌ها در ارتباط با موضوع، تکراری است و دیگر اطلاعات جدیدی از پاسخگویان به دست نمی‌آید، اصطلاحاً با بیان اینکه به اشباع نمونه رسیده است. می‌تواند همان یافته‌ها را تحلیل کند، در این نوع از پژوهش تعداد نمونه‌ها کم اما مطالعه از عمق و زرفای زیادی برخوردار است.)

اطلاعات از طریق مصاحبه عمیق (مصاحبه نیمه ساخت‌یافته) با افراد نمونه، جمع‌آوری و با استفاده از شیوه‌ی کدگذاری تحلیل شده است. کدگذاری، عملیاتی که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی، و به شکلی تازه در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند. بر اساس چنین نگرشی کدگذاری شامل مقایسه‌ی دائمی پدیده‌ها، موردها، مفاهیم و فرمول‌بندی پرسش‌هایی می‌شود که در برابر متن قرار داده شده‌اند (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۳۰-۳۲۹).

در این پژوهش سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفته است، در فرایند کدگذاری، ابتدا در سطح تحلیل خرد مصاحبه‌ها سطر به سطر کدگذاری شدند، سپس مفاهیم محوری از آنها استخراج گردید و در نهایت مقوله‌های مهم به دست آمد و بر مبنای تحلیل انجام شده مدل پارادایمی ترسیم شد.

۶.۳.۲. پیشینه تحقیق

سوسن باستانی، محمود گلزاری و شهره روشنی (۱۳۹۰) پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. زنان در مصاحبه‌ها پیامدهای طلاق عاطفی را مواجهه‌ی خود و فرزندان با فشارها و مشکلات روحی بیان کرده‌اند. آنان استراتژی‌های متفاوتی را در مواجهه با طلاق عاطفی دنبال کرده‌اند؛ استراتژی‌های زنان را بر اساس هدف می‌توان به سه دسته رابطه محور، خویشتن محور، و فرزندمحور تقسیم کرد. استراتژی‌های رابطه محور در صدد اصلاح و بهبودبخشی رابطه همسری است؛ استراتژی‌های خویشتن محور در جهت بازیابی خویشتن و بهبودبخشی زندگی شخصی اتخاذ شده‌اند؛ و هدف استراتژی‌های فرزندمحور نیز بهبودبخشی وضعیت فرزندان در زمینه‌های مختلف است. هم‌چنین استراتژی‌ها بر اساس تاثیری که بر رابطه همسری دارند، به سه دسته مثبت، منفی و خنثی تقسیم می‌شوند. در مجموع استراتژی‌های رابطه محور، استراتژی‌هایی مثبت یا خنثی هستند؛ و استراتژی‌های خویشتن محور و فرزندمحور استراتژی‌هایی منفی یا خنثی هستند. نتایج پژوهش تفاوت و حتی در مواردی تضاد در استراتژی‌های زنان را نشان می‌دهد، لذا در درمان طلاق عاطفی توجه به تفاوت‌ها ضروری است و نمی‌توان به روش‌های درمانی یکسان برای خانواده‌های مختلف بسنده کرد.

مهیا سادات دورفرد (۱۳۹۱) در پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با موضوع رابطه‌ی طلاق عاطفی و اقدام به طلاق قانونی در میان زوجین مراجعه کننده به دادگاه خانواده، با نگاهی انگ زوده به طلاق، صرفاً آن را به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی بررسی کرده است. در این بررسی در زمینه‌ی طلاق عاطفی، دو رهیافت وجود دارد: در رهیافت نخست (پل بوهانال)، طلاق عاطفی یکی از مراحل نیل به سوی طلاق قانونی است و در رهیافت دوم، طلاق عاطفی نه مرحله‌ای پیش از طلاق قانونی، که خود پدیده‌ای مجزا محسوب می‌شود؛ طلاق عاطفی در امتداد مفهوم "خانواده‌ی توخالی" ویلیام جی. گود مطرح می‌گردد: «خانواده‌ی توخالی، خانواده‌ای است که اعضای آن به زندگی ادامه می‌دهند ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و احساس، محروم هستند».

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد «میان وقوع طلاق عاطفی و طلاق قانونی در کسانی که اقدام به طلاق قانونی می‌کنند، رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. عدم تقسیم وظایف، عدم وجود شبکه‌ی ارتباطات و معاشرت‌های مشترک، عدم گذراندن زمان‌های مشترک، وجود طلاق مالی، عدم وجود رابطه‌ی عاطفی - جنسی میان زوجین، وجود روابط عاطفی - جنسی خارج از ازدواج، به عنوان ویژگی‌های زندگی در وضعیت طلاق عاطفی در میان نمونه‌ها مورد سنجش قرار گرفت. هم‌چنین فرضیه‌های فرعی پژوهش در خصوص رابطه‌ی معکوس "داشتن فرزند و تعداد سنوات زندگی مشترک با طلاق" رد شدند.

کوهسار قادری نیا در سال ۱۳۹۲ تحقیقی با عنوان بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر تهران انجام داد که نتایج یافته‌ها حاکی از آن است که در نمونه‌ی مورد بررسی مهم‌ترین علل طلاق در مردان به ترتیب مشکلات شخصیتی، ناهماهنگی‌های روحی، عدم تفاهم و بلوغ فکری و عاطفی و دخالت اطرافیان بیان شده است این در حالی است که زنان به ترتیب دخالت اطرافیان، مشکلات شخصیتی، ناهماهنگی‌های روحی و اعتیاد را به عنوان دلایل طلاق خود عنوان کردند.

عباس یزدانی و همکاران در سال ۱۳۹۲ تحقیقی با عنوان تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی در شهر کردستان انجام دادند. نتیجه حاصل شده حکایت از آن دارد که کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی براساس طیف لیکرت در حد پایین و کیفیت زندگی زنان عادی در حد بالایی است.

نرگس سلطانیان در سال ۱۳۹۲ به بررسی عوامل موثر بر طلاق عاطفی در بین مراجعه کنندگان به اورژانس اجتماعی شهرستان شیروان پرداختند که نتایج نشان داد که متغیرهای میزان دخالت اطرافیان، تفاوت‌های فرهنگی، تنفر و کراهت، خشونت و مشکلات روانی در رابطه با طلاق عاطفی اقدام زنان به جدایی از همسران خود رابطه معنادار است.

مریم اسکافی (۱۳۹۳) پایان نامه‌ی دکترای خود را با عنوان اثر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی نگاشته است. در این رساله محقق از سه دسته نظریات خرد در حوزه ارتباطات انسانی و نظریات میانه در حوزه شبکه‌های اجتماعی و نظریات دورکیم و نظریات سطح کلان شامل جامعه‌شناسی شهری استفاده نموده است. نتایج این تحقیق نشان داد که در بین متغیرهای رابطه‌ای، اندازه‌ی شبکه، تأیید، حمایت، انسجام، قوت پیوند، صمیمیت، فعالیت‌های مشترک، مرکزیت نزدیکی و هم‌پوشانی بر صمیمیت با همسر موثر است و عدم صمیمیت با همسر بیشترین اثر را بر طلاق عاطفی دارد.

در بین متغیرهای خصیصه‌ای، تعداد فرزندان، مدت ازدواج، نسبت قبلی با همسر و شناخت همسر قبل از ازدواج بر صمیمیت با همسر و طلاق عاطفی موثرند.

مجتبی عموزادمهدیرجی، صدیف نوری (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان بررسی توصیفی علل طلاق عاطفی، با هدف بررسی طلاق عاطفی از دید زنان و مردان متأهل در شهر رشت انجام داده‌اند. محورمطالعه آنها بر فرایندی متکی است که تجربه‌ی طلاق عاطفی زنان و مردان را شکل داده است. بر اساس تحلیل صورت گرفته از سوی محققین، مجتبی عموزادمهدیرجی، صدیف نوری (۱۳۹۴) دلایل طلاق عاطفی از نظر افراد مورد مطالعه شامل مقولات: خیانت به همسر، عدم تفاهم، بداخلاقی و بی‌احترامی، برآورده نشدن انتظارات، مشکلات جنسی، تأثیر فناوری، بی‌توجهی، مشکلات اقتصادی، احساس برتر بینی، اعتیاد و بچه‌دار نشدن همسر می‌شود. در بین افراد مورد مطالعه، عدم مشارکت در حل مشکلات زندگی، تأثیرات فناوری و همچنین فرصت نداشتن برای گفتگو و تعامل با یکدیگر و درگیری‌های شغلی مهمترین عامل زمینه‌ساز برای طلاق عاطفی است. بر اساس نتایج به‌دست آمده در این تحقیق، می‌توان گفت که بیشتر پاسخگویان معتقدند طلاق عاطفی یا همان سردی روابط بین زن و شوهر را هرچند به‌صورت کوتاه‌مدت و بیشتر در سالهای اول زندگی تجربه کرده‌اند. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد خانواده‌ها، به‌خصوص زوج‌های جوان نیازمند مدیریت و ترمیم روابط در میان خودشان هستند.

۲. بحث

پاسخگویانی که به عنوان نمونه در این بررسی همکاری داشتند از سه گروه سنی مختلف ۲۰ تا ۵۰ سال بوده‌اند، مشارکت کنندگان در این پژوهش دارای مدارک تحصیلی مختلف و تعداد فرزندان متفاوتی بودند که با توجه به انتخاب هدفمند و در برخی موارد گلوگه برفی نمونه‌ها گریزی از این تفاوت‌ها نبود. ویژگی‌های جامعه‌ی نمونه را در جدول شماره ۱ می‌توانید مشاهده کنید.

جدول شماره ۱: مشخصات پاسخگویان

تعداد فرزندان پاسخگویان			تحصیلات پاسخگویان			سن پاسخگویان		
درصد	تعداد	فرزندان	درصد	تعداد	مدرك تحصیلی	درصد	تعداد	گروه سنی
۲۰	۳	۱	۳۳,۳	۵	دیپلم	۲۰	۳	۲۰-۳۰
۶۰	۹	۲	۱۳,۳	۲	فوق دیپلم	۴۰	۶	۳۱-۴۰
۲۰	۳	+۳	۵۳,۴	۸	لیسانس	۴۰	۶	۴۱-۵۰

۳.۱. درون مایه های اصلی و فرعی

مصاحبه ها به دو صورت حضوری و غیر حضوری از طریق تلگرام و تلفن انجام گرفت و داده های جمع آوری شده مورد تحلیل قرار گرفتند؛

بدین منظور، ابتدا تحلیل سطر سه، سطر پاسخها (تحلیل خرد) انجام شد. پس از آن جدول کدگذاری محوری ترسیم شد و ابتدا درون مایه های اصلی پدیده شامل پنج محور: ماهیت، علل، پیامدها، استراتژی ها و انگیزه های سایه ی طلاق عاطفی استخراج گردید. مفاهیم پرتکرار در زمینه ی علل، پیامدها در جدول شماره ۲ و استراتژی ها و انگیزه های سایه در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۲: ماهیت طلاق عاطفی

مقوله ها	فراوان	مفاهیم	درون مایه های اصلی
	۱۴	توهین و تحقیر	ماهیت پدیده
	۱۳	دعواها و مشاجره های مداوم	
مسائل اقتصادی	۹	خیانت همسر	
بی اعتنائی و عدم همدلی	۱۱	فقدان حمایت مالی	
عدم مسئولیت پذیری	۱۵	فقدان حمایت عاطفی	
نارضایتی جنسی	۸	عدم کمک و پشتیبانی	
خشونت	۵	تبدیل شدن به یک مانع در زندگی	
خیانت	۷	منوط بودن هر کار قانونی به اجازه همسر	
	۱۲	عدم مسئولیت پذیری کار منزل و بیرون از خانه	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۳- علل رخ دادن طلاق عاطفی

<p>علل شکل گیری</p>	<ul style="list-style-type: none"> - مسائل اقتصادی و مشکلات مالی - خودخواهی و غرور - عدم درک متقابل - عدم تامین نیاز عاطفی - عدم همدلی و همراهی - قهر و عدم همصحبیتی در زمینه مشکلات - عدم حمایت و پشتیبانی خانواده ها - ضعف روابط بین خانواده ها - فقدان پشتوانه قدرتی برای زن - نادیده گرفتن توانایی ها و قابلیت های زن - دعوا و توهین و فحاشی و بی احترامی - رفتارهای خشونت آمیز مرد - عدم گذران وقت با یکدیگر - احساس کمبود نسبت به زن - نارضایتی جنسی - بی اعتمادی
----------------------------	---

جدول شماره ۴- پیامدهای طلاق عاطفی

<p>پیامدها</p>	<ul style="list-style-type: none"> - بی تفاوتی و سرد شدن نسبت به یکدیگر - ازبین رفتن حس دوست داشتن و علاقه - عدم تمایل به دیدن یا لمس طرف مقابل - قطع یا به حداقل رساندن ارتباط کلامی - احساس تنهایی و خلاء شدید عاطفی - اضطراب، سردرگمی و بی اعتمادی - حذف روابط احساسی و سکس - راضی شدن به اینکه دعوا نشود - زن فقط گذران زندگی می کند - سستی بنیاد خانواده - احتمال خیانت به همسر
-----------------------	---

۱-۳. استراتژی ها

زنانی که شرایط طلاق عاطفی را تجربه می کنند از استراتژی ها و شیوه های متفاوتی برای مقابله با آن استفاده می کنند که در اغلب این شرایط سه نوع استراتژی غالب به چشم می خورد که می توان آنها را به صورت زیر دسته بندی کرد:

الف) استراتژی های ترمیمی و اصلاحی؛ که شامل تلاش هایی می شود که برای بازگرداندن شرایط عادی به فضای خانواده از سوی زن صورت می گیرد

ب) استراتژی های انتقام جویانه؛ در شرایطی که سردی روابط به اوج خود رسیده است و زن احساس ناتوانی در بهبود روابط می کند بویژه در شرایطی که زن تصور می کند مرد به او خیانت می کند یا آسیب عاطفی جبران ناپذیری را به او وارد ساخته است، دست به انتخاب استراتژی های انتقام جویانه می زند. برخی زنان در این زمینه تلاش می کنند مرد را از آنچه مطلوب اوست محروم کنند یا حتی رفتاری خلاف میل او انجام دهند و به عمد انتظارات او را برآورده نمی کنند و درصدد عصبانی کردن شوهر خود هستند؛ برخی نیز با همدستی با دیگران برای صدمه زدن به مرد، توطئه چینی کنند.

پ) استراتژی های آرامش طلبانه؛ پس از مدتی، هیجانات و عصبانیت ها فروکش می کند و به تعبیر مشارکت کنندگان در این پژوهش، از تلاش بی نتیجه خسته می شوند، زیرا هر تلاش جدیدی، اوضاع را وخیم تر می کند به همین دلیل نوعی سردی و بی تفاوتی در روابط دوطرف ایجاد می شود، زنها ترجیح می دهند هیچ تلاش جدیدی نکنند، حتی در برابر توهین ها و فحاشی ها بی تفاوت می شوند و به اینکه مشاجره برپا نشود رضایت می دهند. زمانی این حالت تشدید می شود که زن بتواند خلاء عاطفی خود را با جایگزینی (گرایش شدید به فرزندان، خانواده، یافتن دوستان جدید، حضور در فضای مجازی، تفریح و سرگرمی) مناسب پر کند.

جدول شماره ۵: استراتژی ها و انگیزه های سایه

<p>صحبت نکردن به دلیل ترس از احتمال مشاجره تلاش برای جذب همسر تغییر رفتار و انجام رفتارهای مطابق میل همسر بخشش های مکرر و نادیده گرفتن رفتارهای نامناسب و بی اعتنایی ها تغییر در وضعیت منزل و تلاش برای بهبود وضعیت روانی خانواده تلاش برای صحبت با همسر و حل مشکلات تلاش برای همفکری و کمک در مسائل اقتصادی مشورت و کمک گرفتن از خانواده ها برای حل مشکلات مراجعه به مشاور</p>	<p>ترمیمی و اصلاحی</p>	<p>استراتژی ها</p>
<p>مبادرت به رفتارهای مقابله به مثل تحویل نگرفتن و بی اعتنایی انجام کارهایی برای برانگیختن حس حسادت همسر تلاش برای زدن آسیب جسمانی به شوهر توطئه برای نابودی همسر محروم کردن او از روابط زناشویی نرسیدن به وضعیت منزل و غذا درست نکردن انجام رفتارهایی که ناخوشایند همسر است</p>	<p>انتقام جوینانه</p>	
<p>دور شدن از فضای خصوصی خانوادگی تا حد امکان بی تفاوتی کامل حتی نسبت به توهین ها و تحقیرهای طرف مقابل قطع کامل روابط احساسی، عاطفی و حتی کلامی یافتن جایگزین و روی آوردن به روابط جدید و یافتن دوستان جدید گرایش به اعضای خانواده مانند والدین یا خواهر و برادر سرگرم کردن خود با مشغله ها و علایقی مانند: ورزش، مسافرت، خرید کردن و... اشتغال و تلاش برای یافتن اتکاء اقتصادی سرگرم شدن با گروههای اجتماعی و روابط در فضای مجازی دوستی با جنس مخالف به عنوان جایگزین عاطفی</p>	<p>آرامش طلبانه</p>	
<p>جلوگیری از وارد شدن آسیب های روحی و روانی به فرزندان ترس از مشکلات مالی</p>	<p>اصلی</p>	<p>انگیزه ها</p>
<p>ترس از حرف مردم ترس از انگ (برچسب) طلاق</p>	<p>سایه</p>	

مسائل
اقتصادیعدم
مسئولیتبی‌اعتنایی
و طلاق
عاطفینارضایتی
جنسیخشونت
کلامی و
فیزیکیعدم
مسئولیت
پذیریمسائل اقتصادی و مشکلات
مالی

خودخواهی و غرور

عدم درک متقابل

عدم تامین نیاز عاطفی

عدم همدلی و همراهی

قهر و عدم همصحبتی در

زمینه مشکلات

عدم حمایت و پشتیبانی

خانواده ها

ضعف روابط بین خانواده ها

فقدان پشتوانه قدرتی برای

زن

نادیده گرفتن توانایی ها و

قابلیت های زن

دعوا و توهین و فحاشی و

بی‌احترامی

رفتارهای خشونت

آمیز مرد

عدم گذران وقت با

یکدیگر

احساس کمبود نسبت به

زن

نارضایتی جنسی

مقوله محوری

طلاق
عاطفی

استراتژی ها

تربیمی و اصلاحی

انتقام جویانه

آرامش طلبانه

انگیزه های اصلی
انگیزه های سایه

پیامدها

بی تفاوتی و سرد شدن

نسبت به یکدیگر

ازبین رفتن حس دوست

داشتن و علاقه

عدم تمایل به دیدن یا لمس

طرف مقابل

قطع یا به حداقل رساندن

ارتباط کلامی

احساس تنهایی و خلاء

شدید عاطفی

اضطراب، سردرگمی و بی-

اعتمادی

حذف روابط احساسی و

سکس

راضی شدن به اینکه دعوا

نشود

زن فقط گذران زندگی می-

کند

علل زمینه‌ای:

عوامل اقتصادی

عوامل فرهنگی

عوامل اجتماعی

۳. نتیجه گیری

طلاق عاطفی فشارهای روحی و روانی فراوان و جبران ناپذیری را به زوجین تحمیل می کند و موجب سستی بنیاد خانواده، بی اعتمادی طرفین و افزایش احتمال خیانت به همسر می گردد؛ در نتیجه طلاق عاطفی زوجین نسبت به یکدیگر بی توجه و بی اعتنا می شوند. به گفته ی اکثر مشارکت کنندگان در پژوهش، شرایط ایجاد کننده ی طلاق عاطفی از همان ابتدای زندگی مشترک و از سوی مردان به وجود آمده و انباشت تدریجی مسائل حل نشده، به حاد شدن مشکلات، منجر شده و آسیب های جدی و جبران ناپذیری را بر روابط آنها وارد کرده است.

عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند ویژگی های نامطلوب اخلاقی زوجین، مشکل در روابط زناشویی، درک نکردن گفتار و رفتار یکدیگر، عدم حمایت، همدلی و هم صحبتی خانواده های زوجین و کاهش رفت و آمد و روابط اجتماعی بین آنها، بروز مشکلات اقتصادی و ناتوانی مرد در حل آنها در یک برهه ی زمانی، بد رفتاری و خشونت کلامی و فیزیکی مردان و بی اعتنائی و قهرهای ممتد و طولانی، کاهش روابط جنسی، تغییر ارزش های اجتماعی، عدم بلوغ فکری، امکان یافتن جایگزین احساسی و ارتباطی، گسترش فضای مجازی و یافتن رواب و سرگرمی های جدید، به عنوان بخشی از دلایل بروز و تشدید طلاق های عاطفی می توانند زمینه ساز طلاق عاطفی باشند.

نتایج پژوهش حاضر با یافته های پژوهش های مهیا سادات دورفرد (۱۳۹۱) و کوهسار قادری نیا (۱۳۹۲) مریم اسکافی (۱۳۹۳) مجتبی عموزادمهدیرجی و... (۱۳۹۴) همخوانی و انطباق زیادی در زمینه ی عوامل بروز طلاق عاطفی دارد. برخلاف یافته های پژوهش های ذکر شده، نرگس سلطانیان (۱۳۹۲) دخالت زیاد خانواده ها را عامل مهمی برای رخ دادن طلاق عاطفی قلمداد می کند.

نتایج بررسی حاضر نشان می دهد که مواجهه ی زنان با طلاق عاطفی، معمولاً در سه مرحله انجام می شود، آنها ابتدا تلاش می کنند مانع از تشدید شرایط موجود شوند و به شیوه های مختلف سعی در بهبود روابط دارند (استراتژی های ترمیمی و اصلاح طلبانه) سپس در شرایطی که وضعیت تشدید شده و به نتیجه نمی رسد شروع به مقابله به مثل نموده و حتی به اعمال انتقامجویانه نیز مبادرت می کنند (استراتژی های انتقامجویانه) پس از مدتی دچار نهایت دلسردی و بی تفاوتی شده و فقط به دنبال تمسک جستن به رفتارهایی هستند که مانع از مشاجره شود (استراتژی های آرامش طلبانه). سوسن باستانی و... (۱۳۹۰) استراتژی های زنان را در مقابله با طلاق عاطفی بر اساس هدف به سه دسته ی رابطه محور، خویشتن محور، و فرزند محور تقسیم کرده اند.

آنچه در اغلب پاسخ ها به طور مشترک مورد تأکید قرار می گرفت این بود که طلاق عاطفی معمولاً از سوی مردان آغاز می شود و در نهایت هردو (هم زن و هم مرد) به طلاق عاطفی می رسند. نکته ی مهم و قابل توجه دیگر آنکه طلاق عاطفی وضعیتی است مقطعی و ناپایدار و تحت تأثیر دو نوع انگیزه قرار دارد: ۱. انگیزه های اصلی که مهم ترین آنها داشتن فرزندان مشترک و وابستگی مالی زن به شوهر و ترس از تنهایی است. ۲. انگیزه های سایه، مانند ترس از حرف مردم، نگرانی از طرد شدن از سوی خانواده و فامیل، نگاه های منفی اطرافیان که زنان مطلقه را خطری برای زندگی خود تلقی می کنند، نصایح والدین بر لزوم حفظ خانواده از سوی زن و باورهای خرافی و برچسب و انگ نامطلوب طلاق در فرهنگ سنتی ایرانی است.

این وضعیت در کوتاه مدت، موجب می شود هریک از زوجین در پی یافتن جایگزینی به جای همسر خود برای تحمل شرایط رخداده باشند که این جایگزین می تواند از خانواده و فرزندان را شامل شود تا دوستان همجنس و یا دوستان نا همجنسی که ارتباط با آنها خیانت به همسر تلقی می شود و تداوم این شریط در دراز مدت بستر را برای طلاق و جدایی هموار می کند .

براساس یافته های پژوهش، طلاق عاطفی آسیب های مخرب جسمی و روحی برای طرفین و فرزندان آنها بدنبال خواهد داشت؛ به همین دلیل مصلحان اجتماعی باید بیش از پیش به این موضوع پرداخته و مطالعات میدانی وسیعی را در این زمینه انجام دهند. برای کاستن تبعات منفی و مخرب طلاق عاطفی، تضعیف و کاهش زمینه های بروز آن ضرورت دارد در زمینه ی همدلی و گفتگوهای صمیمانه در ارتباط با مشکلات مشترک، شکستن برخی تابوهای نامطلوب در روابط و بسترسازی برای تفاهم مشترک بین آنها به زوجین آموزشهایی داده شود، تأکید بر افزایش تعاملات اجتماعی خانواده ها و حمایت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از زوجین برای تحکیم روابط آنها ، تقویت اخلاق انسانی در خانواده و تقویت استراتژی های اصلاح طلبانه و ترمیمی به جای استراتژی های انتقامجویانه؛ حمایت هایی هستند که زمینه های همدلی و ارتباط مشترک زوجین و کاهش طلاق عاطفی را فراهم می سازند.

۴. پی نوشت ها

1. Raymond Boudon
2. Pareto
3. Adaptation
4. Goal Attainment
5. Integration
6. Latency
7. Optimization Of Gratification
8. Need – Dispositions
9. Drives

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵. منابع

- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵)؛ اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی). ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)؛ تفکر نظری در جامعه شناسی، ترجمه: علی محمد حاضری و دیگران، تهران: نشر سفید.
- اووه، فلیک. (۱۳۸۷)؛ درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه: هادی جلیلی. چاپ اول انتشارات: نشر نی
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶)؛ جامعه شناسی زندگی های خاموش در ایران (طلاق عاطفی) تهران: پژواک جامعه
- بودون، ریمون (۱۳۸۳)؛ منطق کنش اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ اول، تهران: انتشارات توتیا
- حاج باقری، ادیب، پرویزی، سرور، صلصالی، مهوش (۱۳۸۶)؛ روش های تحقیق کیفی، چاپ اول، تهران: انتشارات بشری.
- ریتزر، جورج؛ گودمن، داگلاس جی. (۱۳۹۰)؛ نظریه جامعه شناسی مدرن، ترجمه: خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- کرایب، یان. (۱۳۸۴)؛ نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- محمدی، زهرا. (۱۳۸۳)؛ بررسی آسیبهای اجتماعی زنان در دهه ۱۳۸۰-۱۳۷۰، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان
- اسکافی، مریم (۱۳۹۳)؛ اثر شبکه های اجتماعی در طلاق عاطفی، پایان نامه ی دکترا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- باستانی، سوسن، گلزاری، محمود، روشنی، شهره (۱۳۹۰)؛ پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی های مواجهه با آن، فصلنامه خانواده پژوهی، دوره ۷، شماره ۲۶.
- دورفرد، مهیا سادات (۱۳۹۱)؛ رابطه ی طلاق عاطفی و اقدام به طلاق قانونی در میان زوجین مراجعه کننده به دادگاه خانواده، با نگاهی انگ زدوده به طلاق، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران- مرکز.
- سلطانیان، نرگس (۱۳۹۲)؛ بررسی عوامل موثر بر طلاق عاطفی در بین مراجعه کنندگان به اورژانس اجتماعی شهرستان شیروان، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- آموزادمهدیرجی، مجتبی، نوری، صدیف (۱۳۹۴)؛ بررسی توصیفی علل طلاق عاطفی از دید زنان و مردان متأهل شهر رشت. مجموعه مقالات همایش خانواده و تربیت جنسی.
- قادری نیا، کوهسار (۱۳۹۲)؛ بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر تهران، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران- مرکز.
- یزدانی، عباس و همکاران (۱۳۹۲)؛ تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی در شهر کردستان. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.